

ترمینولوژی تفرقه از منظر قرآن^۱

مراد شهگلی^۲

چکیده

تفرقه در لغت، به معنای جداگشتن، پراکنده شدن و فاصله گرفتن، و در فرهنگ قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام به معنای دور شدن قلبها، عواطف، اعتقادات و باورها از یکدیگر است. این عمل پی‌آمد رذالت‌ها و صفات ناپسندیده انسانی است که در اعتقادات ناصحیح ریشه دارد. تفرقه در تمام ابعاد و وجوه زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اعتقادی، اقتصادی و نظامی تعریف شده است. هدف اصلی نوشتار حاضر دست‌یابی به شناخت معنایی تفرقه از منظر قرآن است. نتیجه و ثمره این پژوهش تبیین علمی، جامع و دقیق معنای تفرقه در تمام ابعاد زندگی دنیوی و اخروی مسلمانان و امت اسلام است. برای تحقق این خواسته، نگارنده به استقصای آیات قرآن پرداخته است.

واژگان کلیدی: ترمینولوژی، تفرقه، وحدت، قرآن.

۱- طرح مسئله

در هر جامعه‌ای چه کوچک و چه بزرگ کسانی روی سعادت و نیک‌بختی را می‌بینند که وحدت، الفت و هم‌دلی بیشتری با هم دارند و به عکس، تفرقه سرچشمه خذلان است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «وإنما أنتم إخوان علی دین الله، ما فرّق بینکم إلا خبث السرائر و سوء الضمائر»^۳. قرآن کریم نیز بیماری قلب و دل را زمینه‌ساز و مقدمه اختلاف برشمرده است: «لیجعل ما یلقى الشیطان فتنَةً لِلَّذینَ فی قلوبهم مرضٌ و الفاسیة قلوبهم و إن الظّالمینَ لَفی شقاقٍ بعیدٍ تا آن‌چه را که شیطان القا

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۰/۵/۲۰؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۱۲/۲۵.

۲- مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان.

۳- «شما که برادران دینی هستید چیزی جز پلیدی‌های درون و نیت‌های نادرست از هم جدایتان نکرده» (سید رضی، ۱۳۸۰ش، خطبه ۱۱۳)

می‌کند، برای کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و [نیز] برای سنگ‌دلان آزمایشی گرداند و ستمگران در ستیزه‌ای بس دور و درازند.» (حج / ۵۳). امام علی علیه السلام در جایی دیگر سخت این ردالت‌ها را مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید: «چقدر ناپسند است جدایی پس از برقراری دوستی و ستمگری پس از برادری و دشمنی پس از صمیمیت و از میان برداشتن انس پس از محکم گردانیدن آن» (آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۱۴).

البته مراد از اختلاف در این‌جا، آن اختلاف مذمومی است که بر اساس اراده و اختیار بین مردمان ایجاد می‌شود، نه اختلافی که در سرشت و آفرینش همه است. امام علی علیه السلام این نوع اختلاف را طبیعی دانسته و می‌فرماید: «سرشتشان بین آنان جدایی افکند، چون آنان ترکیبی از شور و شیرین و خاک درشت و نرم بودند. آنان بر پایه نزدیکی خاکشان به هم نزدیک‌اند و بر اساس اختلاف خاکشان با هم متفاوت‌اند. از این رو، نیکوچهره‌ای کم‌خرد، بلندبالایی کم‌همت، نیکوکرداری بدمنظر، خردجثه‌ای ژرف‌نگر، نیکوسیرتی بدسرشت، شیفته‌دلی آشفته‌خرد و خوش‌زبانی سنگ‌دل می‌بینی.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۰ش، ج ۱۰، ص ۲۱۵).

نگارنده سعی کرده است در نوشتار حاضر، ضمن بررسی این مفهوم، به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- مفهوم تفرقه از منظر قرآن چیست؟
- ۲- مفاهیم مرتبط با تفرقه از دیدگاه قرآن کدام است؟

۲- تفرقه^۱

واژه تفرقه معانی گوناگونی دارد که عبارت است از:

الف - دسته و گروه:

زمخشری می‌گوید: «فِرْقٌ به دسته‌ای از گوسفندان (زمخشری، ج ۳، ص ۲۶)، پرندگان و یا مردم گفته می‌شود. عربی به کودکان نگریست و گفت: ایشان دسته‌ای بد [کردار] اند. این واژه جز برای چیزهای اندک کاربرد ندارد» (اهوازی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۱). در کتاب‌های معتبر واژه‌شناسی زبان عربی (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۰۰؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۵۴۲) و نیز کتاب‌های واژه‌شناسی قرآنی (طریحی، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص ۳۹۳؛ همو، تفسیر غریب القرآن، ص ۴۲۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۷) و تفاسیر اثری (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۵۴؛ کوفی، ص ۵۱۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۵ و ۱۱۰)، این معنا مد نظر قرار گرفته است. این واژه در آیه «فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ» (بقره / ۱۸۸) به معنای «پاره‌ای [از اموال مردمان]» است و نیز در آیه «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ»

۱- معنای واژه در زبان انگلیسی عبارت است از: separation و dispersion.

(هود/ ۲۴) به معنای «دو گروه مؤمنان و کافران» آمده است. (طریحی، پیشین؛ همو، تفسیر غریب القرآن، ص ۴۲۶). «فریق» نیز به معنای «گروه جدا شده از دیگر مردم» است، مانند آیاتی که در ذیل ذکر می‌گردد:

- ۱- «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ؛ و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به [خواندن] کتاب [تحریف‌شده‌ای] می‌پیچانند...» (آل عمران/ ۷۸)؛
- ۲- «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ؛ و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم، و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم، و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم، و او را با «روح القدس» تأیید کردیم؛ پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغ‌گو خواندید و گروهی را کشتید» (بقره/ ۸۷)؛

۳- «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ؛ و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی، و از روز گرد آمدن [خلق] - که تردیدی در آن نیست بیم دهی؛ گروهی در بهشت‌اند و گروهی در آتش» (شوری/ ۷)؛

۴- «إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ؛ در حقیقت، دسته‌ای از بندگان من بودند که می‌گفتند: پروردگارا ایمان آوردیم، بر ما ببخشای و به ما رحم کن [که] تو بهترین مهربانی» (مؤمنون/ ۱۰۹)؛

۵- «وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و چگونه از آن چه شریک [خدا] می‌گردانید بترسم، با آن که شما خود از این که چیزی را شریک خدا ساخته‌اید که [خدا] دلیلی درباره آن بر شما نازل نکرده است نمی‌هراسید. پس اگر می‌دانید، کدام یک از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است؟» (انعام/ ۸۱)؛

ع- «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ ديارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَىٰ تَفَادَوْهُمْ وَ هُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فْتَوُمُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضٌ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرُدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ [ولی] باز همین شما هستید که یک‌دیگر را می‌کشید، و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می‌رانید، و به گناه و تجاوز، بر ضد آنان به یک‌دیگر کمک می‌کنید. و اگر به اسارت پیش شما آیند، به [دادن] فدیة، آنان را آزاد می‌کنید، با آن که [نه تنها کشتن، بلکه] بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است. آیا شما به پاره‌ای از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید، و به پاره‌ای کُفر می‌ورزید؟

پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذاب‌ها باز برند، و خداوند از آن چه می‌کنید غافل نیست» (بقره / ۸۵)؛

۷- «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، همان‌گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند؛ و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند، و خودشان [هم] می‌دانند» (بقره / ۱۴۶).

نیز به گروه متمایز از مردم «الفِرَقَه» گویند (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۳۷۷) و «الفَرِيق» به دسته‌ای از مردم که از «فِرَق» بیشتر باشد، گویند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۷).

ب - جدا ساختن میان دو امر:

جوهری پس از بیان این معنا، این ریشه را متعدی و مطاوعه‌پذیر دانسته است. (جوهری، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۴۰). او سپس چنین آورده است: «المفرق به وسط سر که موهای سر دو قسمت می‌شود، گویند. هم‌چنین «مفرق الطریقین» به محلی که از آن، دو راه باز می‌گردد گویند» (پیشین، ص ۱۵۴۱)؛ ر.ک: (فراهیدی، پیشین). علاوه بر این به «جدا شدن حق از باطل» و «دور شدن دو چیز» نیز فرقی گویند. (اهوازی، پیشین، ص ۲۸۱). نیز «تفارق القوم وافتراقوا» به معنای «گروهی از گروه دیگر جدا گشت» است. (فراهیدی، پیشین).

مرحوم طبرسی (م ۵۶۰) در تفسیر ارزشمند خود «جوامع الجامع» در واژه‌شناسی آیه «وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ أَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات بخشیدیم و فرعونیان را - در حالی که شما نظاره می‌کردید- غرق کردیم» (بقره / ۵۰) درباره معنای «فرقنا» چنین نگاشته است: «میان عده‌ای از ایشان و عده‌ای دیگر جدایی افکندیم تا این که راه‌هایی برای شما گشوده شد». (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۰۳).

راغب اصفهانی (م ۵۰۲ ق)، مفسر و واژه‌شناس اهل سنت، در معناشناسی تفرقه چنین گفته است: «تفریق میان دو چیز به معنای جدا ساختن میان آن دو است که گاهی با چشم قابل احساس است و گاهی نیز فقط قابل ادراک است. در آیاتی مانند «فَأَفْرَقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ؛ ... پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز» (مائده / ۲۵)، «فَالْفَارِقَاتُ فَرَقَانُ؛ که [میان حق و باطل] جداکننده‌اند» (مرسلات / ۴) یعنی ملائکه‌ای که میان اشیا بر اساس آن چه خداوند به ایشان امر فرموده است، جدایی می‌افکنند و یا آیه «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ؛ در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد» (دخان / ۴) نیز بدین معنا است. هم‌چنین این سخن خداوند بلندمرتبه «وَ قَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتٌ؛ و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به

آرامی برای مردم بخوانی...» (اسراء / ۱۰۶) به این معنا است که در این کتاب احکام را به صورت روشن تبیین نمودیم و آن را تفصیل دادیم، و قول شادّی هم هست که به معنای «دسته‌دسته و قطعه‌قطعه فرو فرستادیم» می‌باشد.

واژه «فرقان» از «فرق» رساتر است، زیرا این واژه درباره جدایی میان حق و باطل به کار می‌رود ولی فرق در این مورد و موارد دیگر کاربرد دارد. در آیه «... یَوْمَ الْفُرْقَانِ ...؛ روز جدایی ...» (انفال / ۴۱) مراد روزی است که میان حق و باطل و نیز حجت^۱ و شبهه^۲ جدایی صورت می‌پذیرد. این سخن خداوند «یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از خدا پروا دارید برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد...» (انفال / ۲۹) به این معناست که خداوند چنان نوری بر قلب‌هایتان قرار می‌دهد که میان حق و باطل را تمیز می‌دهید. کلام خداوند از این روی «فرقان» نامیده شده است که میان حق و باطل در اعتقادات و راست و نادرست در سخن و نیکو و زشت در کردار جدایی می‌افکند و این شامل قرآن، تورات و انجیل است. آیات زیر گواه و شاهد مدعاست:

۱- «وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ و آن‌گاه که موسی را کتاب و فرقان [جدا کننده حق از باطل] دادیم، شاید هدایت یابید» (بقره / ۵۳)؛

۲- «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ ...؛ بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود ...» (فرقان / ۱)؛

۳- «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمُ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد، و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن،] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]. خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد، تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آن که راهنمایی‌تان کرده است به بزرگی بستایید، و باشد که شکرگزاری کنید» (بقره / ۱۸۵) (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۳۷۸)؛

۱- «دلالیت روشن برای راه و طریق و راه درست است و چیزی است که صحت یکی از دو نقیض را روشن کند.» (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۱۰۷)

۲- حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «شبهه را شبهه نامیده‌اند، چون حق را ماند، اما دوستان خدا را - فریفتن نتواند - که یقین، چراغ - رهگذر - ایشان است و رستگاری راهبر» (سید رضی، پیشین، خطبه ۳۸).

۴- «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ...؛ ... و در حقیقت به موسی و هارون فرقان دادیم...» (انبیاء/ ۴۸) (طریحی، ۱۹۸۵، ج ۳، ص ۳۹۳).

در آیه «فَأَفْرَقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مانده/ ۲۵) جدایی بدین خاطر است که میان ما و ایشان، به هر آن چه سزای هر یک است، حکم گردد. (طریحی، تفسیر غریب القرآن، ص ۴۲۶).

ابوهلال عسگری درباره تفاوت میان دو واژه «فصل» و «فرق»، هنگامی که معنای دوم مد نظر باشد، چنین می گوید: «فصل» یک باره صورت می پذیرد و بدین خاطر می گویند: «فَصَلَ الثَّوْبُ؛ پیراهن پاره شد.» یا «هَذَا فَصَلَ فِي الْكِتَابِ؛ این بخشی از کتاب است» چون کتاب یک جمله است تا رفته رفته فراوان می شود تا آن جا که آن چه بخشی از کتاب را در بر می گیرد، فصل خوانده می شود و به همین خاطر گفته می شود «فَصَلَ الامر» و نمی گویند «فرق الامر»، زیرا فرق مخالف جمع است؛ بنابراین گویند «فَرَّقَ بَيْنَ الامرین» چنان چه گویند: «جَمَعَ بَيْنَ الامرین». (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۶).

وی در جای دیگری در فرق میان واژه «فرق» و «بَثَّ» گوید: «فرق» جدایی است که میان دو جمع یا بیشتر گذاشته می شود، ولی «بَثَّ» در مورد اشیای گوناگون و پراکنده در موقعیت های گوناگون و جدا از یکدیگر است و آن هنگام که میان دو چیز فرق بگذارد، از واژه «بَثَّ» استفاده نمی گردد. در قرآن کریم چنین آمده است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره/ ۱۶۴) (پیشین، ص ۴۰۲).

ج - قرار دادن یک چیز همراه با اشیای دیگر:

واژه فرق، خلاف جمع و جمع قرار دادن یک چیز همراه با اشیای دیگر است، ولی فرق مخالف آن است. تأییدکننده این سخن آیه «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غَفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره/ ۲۸۵) است؛ بدین معنا که پیام آوران الهی را جدای از یکدیگر قرار نمی دهیم بدین صورت که به برخی ایمان بیاوریم و به برخی کفر بورزیم. (عسکری، پیشین، ص ۴۰۳).

د- ترس و فزع:

یکی دیگر از معانی فرق، ترس و فزع است. (ابن اثیر، ج ۱۳، ص ۴۳۸؛ فراهیدی، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۰). کوتاه سخن این که یکی از بزرگترین خطراتی که از منظر قرآن فراروی مسلمانان قرار دارد، تفرقه^۱ است. این واژه در اصل به معنای دسته و گروه، پراکندن، شکافتن، جدا کردن، و گاهی نیز به

1. Separation و distribution و distraction و dispersion و differentiation و causing division (گروهی از پژوهشگران، ۱۳۸۰ش، ص ۳۴۸).

معنای ترس (در غیر از متون قرآنی) است و بر خلاف جمع به کار می‌رود. خداوند در قرآن کریم بارها و بارها مسلمانان را از تفرقه برحذر داشته و آن را جهل و تباهی و نکبت برای ایشان برشمرده است (انعام/ ۶۵، ۱۵۳، ۱۵۹؛ روم/ ۳۲؛ بقره/ ۲۱۳؛ یونس/ ۱۹؛ نحل/ ۶۴؛ شوری/ ۱۳) و هر جا مسلمانان و حتی امت‌های گذشته ضربه خورده‌اند، ریشه‌ای در تفرقه داشته است. (هود/ ۹۱ - ۹۲).

۳- واژه‌های مترادف

یکی از راه‌های شناخت و بازبانی مفاهیم قرآنی بررسی مفاهیمی است که به طور مستقیم (مفاهیم مترادف) با آن مرتبط می‌باشد، بنابراین در این قسمت به بررسی مفاهیم مترادف تفرقه پرداخته شده است.

۳-۱ - اختلاف (diversity of opinions, difference)

«اختلاف» در زبان فارسی با «نقیض اتفاق، عدم موافقت، ناسازگاری، ناسازواری، با یک‌دیگر خلاف کردن، نزاع، منازعه، تنازع، تجاذب، مجاذبه، تشاجر، مشاجره و شقاق» (دهخدا، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۶۸۴۸) مترادف است. این واژه در زبان عربی از ریشه «خَلَف» گرفته شده است. خَلَف به معنای «ضد جلو و روبرو» (ازهری، ج ۱، ص ۱۰۸۶؛ ابن‌منظور، پیشین، ج ۹، ص ۸۲؛ جوهری، پیشین، ص ۱۳۵۳)، آمدن یک چیز در پی چیز دیگر و جای‌گزین شدن آن و تبدیل شدن» (ابن‌فارس، ج ۱، ص ۳۷۴) است. ابن‌سیده (رک: ذهبی، ۴۱۳ اق، ج ۱۸، ص ۱۴۵) (م ۴۵۸)، لغت‌شناس بزرگ، می‌گوید: «این واژه مؤنث، اسم و ظرف است. هرگاه که اسم باشد تمام حالات اعراب را می‌پذیرد و اگر ظرف باشد همیشه حال و منصوب است. اختلاف از این ریشه به معنای برگرفتن از پشت و یا در پشت قرار دادن است.» (ابن‌منظور، پیشین، ج ۹، ص ۸۲؛ اهوازی، پیشین، ص ۱۸).

حقیقت آن است که اصل واحد در ماده «خَلَف» هر آن چیزی است که در برابر واژه جلو و روبرو (قُدَام) و واژه استقبال قرار دارد. در واقع این واژه به معنای «پشت یک چیز» و «در آن سوی یک چیز» است. این معنا از سه جهت زمان، مکان و یا کیفیت است ... و در تمامی این معانی جهت در پشت سر یک امر آمدن و در پشت آن قرار گرفتن، لحاظ شده است. این تنها خصوصیتی است که میان این واژه و واژگانی چون ظَهر، عقب، تأخر، تغیر، تعوض، تقدم، تسلف و واژه‌هایی از این دست فرق دارد. واژه «بین‌الایدی» در مقابل واژه «خَلَف» قرار دارد و در آیات «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ» (رعد/ ۱۱)، «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ» (بقره/ ۲۵۵)، «وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا» (یس/ ۹)، «فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/ ۶۶) به کار رفته است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۳، ص ۱۲۲).

در آیه «فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً» به معنای پیشینیان است. هم‌چنین به کسی که به خاطر منزلت پابینش جا بماند «خلف» گویند. خداوند متعال می‌فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ» (اعراف / ۱۶۹). هم‌چنین از انسان پست گاهی به خلف تعبیر می‌شود، همانند آنچه در آیه «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفًا ضَاعُوا الصَّلَاةَ» (مریم / ۵۹) آمده است. (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۱۵۵). در این سخن خداوند بلندمرتبه «جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خُلْفَةً» (فرقان / ۶۲)، خلفه یعنی هر یک از شب و روز جای‌گزین دیگری گردد، زیرا اگر یکی از آنها تداوم یابد در نظام آفرینش و هستی اختلال به وجود می‌آید. در آیه «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ» (توبه / ۸۱)، «خِلاف» به معنای مخالفت است و گاهی به معنای بعد است. در جمله «من اقام خِلافَ القوم»، خِلاف به معنای بعد است، مانند آیه «وَ إِذْ لَأَ يَلْتَبُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء / ۷۶) و در آیه «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ» (اعراف / ۱۲۴) به معنای مخالفت است؛ بدین صورت که از هر طرفی یک عضو قطع گردد، مثلاً دست راست و پای چپ قطع گردد تا در عذاب باقی بماند. گویند اولین کسی که به این شیوه عمل کرد و صلیب آویخت فرعون است. (طریحی، ۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۶۸۴).

اختلاف به معنای «مغایرت» (جوهری، پیشین، ج ۲، ص ۷۷۶)، «برگزیدن راهی غیر از راه دیگران، چه در احوال یا در اقوال» بوده و از «ضد» عام‌تر است، زیرا هر ضدی مختلف است اما هر مختلفی ضد نیست». (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۱۵۶). هم‌چنین اختلاف بر عقب ماندن از روی اختیار دلالت می‌کند و سازواری با عقب ماندن بدون هیچ‌گونه مانعی است. آیات زیر بر این امر دلالت می‌کند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره / ۱۶۴)، «وَالاختلافِ أَلْسِنَتِكُمْ» (روم / ۲۲)، «مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا» (فاطر / ۲۷)، «لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» (ذاریات / ۸)، «مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا» (انعام / ۱۴۱)، «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» (نبأ / ۳)، «وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود / ۱۱۸)، این فعل اثرپذیر (مطاوعه) است. اختلاف در مقابل «استوا و اتفاق» قرار دارد و «اختلاف نمودند» یعنی از استوا خارج گشته و متأخر و متخلف گشتند و معنای آیات یاد شده چنین است که از راست و هموار نشدن و عدم اتحاد میان شب و روز و زبان‌ها حکایت می‌کند بلکه آنها متأخر و متخلف گشته‌اند. تخلف در رنگ‌ها و دیگر موارد نیز چنین است. (مصطفوی، پیشین، ص ۱۲۴). در حدیث اثبات صانع، «العالم الخبير بلا اختلاف المعنى» یعنی از اجزا تشکیل نشده و هیچ صفتی زائد بر وصفش ندارد. (طریحی، پیشین، ص ۶۸۸).

هرگاه اختلاف میان مردمان در گفتار باشد، لازم‌ه‌اش نزاع و مجادله میان ایشان است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ» (مریم / ۳۷)، «وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود / ۱۱۸)، «وَالاختلافِ أَلْسِنَتِكُمْ» (روم / ۲۲) ... و نیز قول نادر دیگری است که به معنای «بر خلاف آنچه که خداوند فرو

فرستاده» آورده است، هم‌چون آیه «لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ» (انفال / ۴۲) که از خلاف یا خلف گرفته شده است و آیاتی دیگر مانند: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ» (شوری / ۱۰)، «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (نحل / ۱۲۴) که همین معنا از آن اراده شده است. (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۱۵۶).

یکی از معانی اختلاف «آمد و شد کردن به نزد کسی یا در جایی، یکی پس از دیگری و یکی خلف دیگری» است، مانند آن‌چه در آیه زیر آمده است:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛ مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یک‌دیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع‌کننده] است» (آل‌عمران / ۱۹۰).

در حدیث رسول خدا ﷺ آمده است: «اختلاف امتی رحمة» که در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به آمد و شد مسلمانان نزد آن حضرت جهت فراگیری احکام یا نزد یک‌دیگر بدین منظور تفسیر شده است. عبدالمؤمن انصاری می‌گوید: «به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: گروهی از پیغمبر ﷺ نقل می‌کنند: «اختلاف امتی رحمة». فرمود: راست می‌گویند. گفتیم: اگر اختلافشان رحمت است، پس اتحادشان عذاب است؟ فرمود: معنای این جمله آن نیست که تو فهمیدی و آنها فهمیدند. پیغمبر ﷺ به آن آیه اشاره می‌کند که فرمود:

«فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لَّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا؛ پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند» (توبه / ۱۲۲).

و مراد آمد و شد اصحاب است به نزد پیغمبر ﷺ جهت فراگیری احکام دین (از خلیفه به معنای جای‌گزینی یک‌دیگر) نه اختلاف به معنای عدم اتحاد، که دین خدا یکی بیش نیست». (حسینی دشتی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۱).

۳-۲- جدال

جدال در لغت از ریشه «جَدَل» است. «جدل» به معنای محکم ساختن رشته‌های ریسمان می‌باشد و «جدلتُ الحبل» یعنی رشته‌های ریسمان را محکم پیچاندم و «جَدَلْن» به رساندن دشمنی به سرحد خود و حاکم گشتن بر آن گویند و عبارت «جَادِلْتُ الرَّجُلَ فَجَدَلْتُهُ» به معنای «با آن مرد به ستیزه و دشمنی همت گماشتم و بر او چیره گشتم» است. «رجل جدل» به کسی گویند که در دشمنی قوی‌تر و قدرتمندتر باشد و «جَادِلُهُ» یعنی با او دشمنی کرد و اسم آن «جَدَل» یعنی «نهایت دشمنی» است. (ابن‌منظور، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۵؛ جوهری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۵۲؛ راغب اصفهانی، پیشین، ص ۸۹).

«جدال» کشتی گرفتن و انداختن حریف بر زمین سخت (راغب اصفهانی، پیشین)، برهان آوردن در برابر برهان (ابن منظور، پیشین؛ راغب اصفهانی، پیشین)، گفت‌وگو از طریق ستیزه و چیره آمدن، سست کردن طرف مقابل از دیدگاه و عقیده خود، در مناظره و دشمنی است. در حدیث به معنای جدال نمودن با باطل و طلب چیره شدن است. اما اگر جدل جهت روشن گشتن حق باشد، امری پسندیده است و در قرآن در آیه «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵) به آن اشاره شده است. (ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۰).

در آیه «وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (کهف/ ۵۵) جدل به معنای دشمنی در باطل است و تمییز منقول از اسم کان است و چنین معنای دهد که جدال آدمی خصوصیت بارز او است. (سیوطی، ۱۹۷۳م، ص ۲۸۸). آیه شریف «يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا» (نحل/ ۱۱۱) بدین معناست: «روزی می‌آید که هر انسانی با ذات خویش به ستیزه و جدال برمی‌خیزد و دیگران برای او چندان اهمیتی ندارند و هر کسی می‌گوید: وای بر من! وای بر من!» و معنای مجادله، برهان خواستن از ایشان است: «هُؤُلَاءِ أَضَلُّونَا» (اعراف/ ۳۷) و مانند آن، آیه «تُجَادِلُكَ فِي زُجُجِهَا» (مجادله/ ۱) است که درباره «خوله بنت ثعلبه» است زمانی که همسرش با اوظهار نموده بود. مراد از آیه «لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره/ ۱۹۷) این است هیچ‌گونه تندخویی با همراهان و خدمت‌گزاران وجود ندارد تا جایی که حتی یکی به دیگری بگوید: «حج فردا یا پس فردا است و یا حج من نیکوتر از حج تو است» (طریحی، تفسیر غریب القرآن، ص ۴۵۰). در مجادله آرامش وجود ندارد. (شوری/ ۳۵).

با این همه می‌توان گفت: جدال در اصل از جدل به معنای محکم ساختن رشته‌های ریسمان گرفته شده است و در اصطلاح، برهان آوردن برای دشمن یا حریف جهت غلبه بر وی است.

۳-۳- نزاع

نزاع از ریشه «نزع» است. اصل معنای «نزع» جذب کردن و از ریشه کردن است (ابن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۴۱) و عبارت «نزع الشيء من مكانه» یعنی آن شیء را از جا کندم. «نازعتهن» یعنی ایشان

۱-ظهار در دوران جاهلی به منزله طلاق در اسلام بود و آن‌گاه که صیغه ظهار (انت علی کظهر امی) از سوی شوهر نسبت به زن جاری می‌شد، میان آن دو رشته زن و شوهری گسیخته می‌گشت، و از آن پس این زن بر شوهر خود - برای همیشه - حرام بوده و هیچ‌گاه شوهر نمی‌توانست به او رجوع نموده و یا با او مجدداً ازدواج کند. و برای نخستین بار بود که پس از ظهور اسلام میان مردی به نام «اوس بن صامت» و همسرش مسئله ظهار روی داد و آن دو در صدد چاره‌جویی برآمدند و می‌خواستند پیوند خانوادگی را دوباره در زندگی‌شان اعاده کنند، و سرانجام آیتی در حل این مشکل نازل شد و برای اعاده این پیوند گسیخته و ختنی کردن تحریم ابدی - که با اجرای ظهار آن دو برای همیشه از یک‌دیگر بیگانه می‌شدند - حکم کفاره ظهار نازل شد که پس از اجرای حکم کفاره نسبت به یک‌دیگر حلال می‌گشتند. (حجتی، ۱۳۷۷ش، ص ۷۶).

را به دشمنی و ستیزه کشاندم و «بینهم نزاعه» یعنی میان ایشان دشمنی و ستیزه درباره حقیقت وجود دارد. (جوهری، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۸۹). هم‌چنین «نزاع» به معنای چیره گشتن، کشش، میل و گرایش داشتن یک چیز است و عبارت «المنازعة فی الخصومة» به معنای کشیدن براهین و استدلالات در چیزی است که دو دشمن درباره آن دشمنی می‌کنند، و «تنازع» به معنای دشمنی دو طرف با یک‌دیگر است. عبارت «تنازع القوم» به معنای «با یک‌دیگر دشمنی ورزیدند»، است. (ابن‌منظور، پیشین، ج ۸، ص ۳۵۱ و ۳۴۹).

از تنازع و منازعه گاهی به مجادله هم تعبیر می‌شود. خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام‌تر است» (نساء/ ۵۹).

«فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى؛ [ساحران] میان خود درباره کارشان به نزاع برخاسته و به نجوا پرداختند» (طه/ ۶۲) (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۴۴۸).

۳-۴- مشاجره (Quarrel,dispute)

مشاجره از ریشه «شَجَرَ» است. «شجر» به معنای درهم آمیختن (سیوطی، ص ۱۱۲)، اختلاف (طریحی، پیشین، ص ۲۵۱) و منازعه (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۲۵۶) است. «الشجر» به خاطر تداخل و درهم آمیختن شاخه‌های آن بدین نام خوانده شده است. (مشهدی، ج ۲، ص ۵۱۳؛ طبرسی، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۳). عبارت «شجر بینهم» یعنی رابطه میان ایشان بر هم خورد و اختلاف به وجود آمد. (فراهیدی، پیشین، ج ۶، ص ۳۱). ابوعبیده می‌گوید: «الشجر» به کاری که مورد اختلاف باشد، گویند. (طریحی، پیشین، ص ۲۵۱). در روایتی از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است: «یاکم و ما شجر بین أصحابی» و مراد اختلافاتی است که رسول خدا ﷺ ایشان را از آن برحذر داشته است. (ابن‌اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۶). در آیات قرآن نیز بدین معنا است:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آن‌که تو را در مورد آن‌چه میان آنان اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند» (نساء/ ۶۵).

۳-۵- عداوت (Enmity)

عداوت از ریشه «عَدُو» گرفته شده است. «العَدُو» به معنای از حد درگذشتن و در برابر حد نگه داشتن و التیام بخشیدن است. گاه این معنا در مورد قلب صورت می‌پذیرد که به آن «عداوت» و «معادات» گویند و گاهی درباره راه رفتن است که آن را «عَدُو» گویند. گاهی نیز در مورد کاستی ایجاد نمودن در عدالت به گاه داد و ستد است که از آن به «عَدوان» و «عَدُو» یاد می‌شود: «فَیَسُبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بَغِیْرِ عِلْمٍ» (انعام / ۱۰۸).

گاهی نیز درباره قسمت‌های اقامتگاه است که به آن «عَدوا» گویند و مراد از «مکان ذو عدواء» جایی است که ناسازوار باشد. از ریشه «معادات» در زبان عرب گویند: «رَجُلٌ عَدُوٌّ» و «قوم عدو». در قرآن کریم نیز چنین آمده است: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (بقره/ ۳۶) و گاهی نیز به صورت جمع بر وزن «عَدَى» و «اعداء» آمده است: «وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمٍ يَخْسِرُونَ أَعْدَاءَ اللَّهِ» (فصلت / ۱۹). دشمنی و عداوت نیز بر دو نوع است:

نوع اول: گاه به قصد دشمنی و ستیزه‌جویی است، همانند: «فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ» (نساء / ۹۲): «جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ» (فرقان / ۳۱): «عَدُوًّا شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (انعام / ۱۱۲).
 نوع دوم: به نیت دشمنی نیست بلکه دچار حالتی شده که چنان از آن حالت می‌ترسد که گویی به سبب «عدی» است، مانند «فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ» (شعراء / ۷۷) و «عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» (تغابن / ۱۴). (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۳۲۶). «عدو» ضد ولی (جوهری، پیشین، ج ۶، ص ۲۴۱۹)، ظلم (فراهیدی، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۳) است. «تعدای» از همین ریشه به معنای دور شدن از یک‌دیگر و اختلاف می‌باشد. (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۳۲۶).

۳-۶- خصومت (enmity)

این واژه از ریشه «خصم» گرفته شده و به معنای طرف و کنار هر چیزی است و جمع آن «أخصام» و «خصوم» می‌باشد. (ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۳۸). از آن جا که این واژه در اصل مصدر است، برای مذکر، مؤنث، جمع و تشبیه و مفرد به یک شکل کاربرد دارد. (جوهری، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۱۲). «خصومت» به معنای جدل و چیره گشتن به وسیله برهان و دلیل است. (هویزی فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۶).

در آیه شریف «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» (بقره / ۲۰۴) یعنی نسبت به مسلمانان ستیزه‌جو و دشمنی سخت است. «خصام» و «مخاصمه» مترادف‌اند و جایز است «خصام» را جمع «خصم» بدانیم، هم‌چنان که «صعاب» جمع

«صعب» است. (مشهدی، ج ۱، ص ۴۹۷). معنای آیه شریف «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» (حج / ۱۹) این است که «[دو دشمن] دربارهٔ دین پروردگارشان با یکدیگر به ستیزه پرداختند». نقل شده است این آیه دربارهٔ سه نفر مؤمن و سه نفر کافر است که در روز جنگ بدر با یکدیگر روبه‌رو شده و مبارزه نمودند؛ حمزه بن عبدالمطلب، عتبه بن ربیع را کشت. حضرت علی علیه السلام ولید بن عتبه، دایی معاویه بن ابوسفیان و عتبه جدّ مادری اش را کشت و عبیده بن حرث بن عبدالمطلب، شبیه بن ربیع را کشت.

«خَصِمَ» یعنی دشمن سخت، همانند آیهٔ مبارک «هَم قَوْمٌ خَصْمُونَ» (زخرف / ۵۸) و عبارت «خَصِمَتُ الرَّجُلُ» یعنی با آن مرد به ستیزه و دشمنی پرداختم و «اِخْتَصَمَ الْقَوْمُ» یعنی مردم با یکدیگر به دشمنی و ستیز پرداختند. (طریحی، ۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۶۵۵ - ۶۵۶؛ راغب اصفهانی، پیشین، ص ۱۴۹).

۳-۷- قطع (amputation)

«قطع» همراه با مشتقاتش حدود ۳۵ بار در قرآن تکرار شده است و در بین این آیات فقط چهار آیه است که در آنها قطع نشانهٔ پراکندگی و تفرقه و در برابر امت واحده که بیانگر جامعهٔ متحد و یکپارچه است، قرار گرفته است. در این جا به تقابل قطع و وحدت پی خواهیم برد:

«وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ * فَتَقَطُّوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ؛ وَ در حقیقت این امت شماسست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم، پس از من پروا دارید * تا کار [دین]شان را میان خود قطعه قطعه کردند [و] دسته دسته شدند هر دسته‌ای به آن چه نزدشان بود دل خوش کرد» (مؤمنون/۵۲-۵۳).

خداوند در این آیات ابتدا از وحدت امت صحبت می‌کند و از آن به امت واحده تعبیر می‌نماید. لازم به ذکر است که در این قسمت، وحدت امت با توحید پروردگار، لازم و ملزوم یکدیگرند. در قسمت بعد، از نقطهٔ مقابل وحدت، یعنی تقطع که به معنای جدایی بین مردم است، صحبت کرده است. یعنی پس از این که به صورت امت واحدی بودند، اختلاف میانشان واقع شد و از یکدیگر جدا شدند تا حدی که وحدت‌پذیر نیستند و مسلماً این جدایی به ایجاد حزب‌های مختلف منجر خواهد شد. پس می‌توان گفت در این جا اختلافی که مورد نکوهش واقع شده، اختلافی است که در برابر وحدت قرار دارد و آن چیزی جز تقطع نیست.

آیهٔ «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ * وَتَقَطُّوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ؛ این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستید * [و] [لی] دینشان را میان خود پاره‌پاره کردند همه به سوی ما بازمی‌گردند» (انبیاء / ۹۲ - ۹۳). نشان می‌دهد که ایشان امتی واحد

بودند، پس از مدتی در برابر عوامل تفرقه و نفاق تسلیم شدند، جدایی و بیگانگی را پذیرا گشتند و به یک پارچگی توحیدی پایان داده و در نتیجه، به آن همه بدبختی و ناکامی و شکست گرفتار شدند» و یا در جای دیگری پیمان شکنی و فساد ایشان را موجب تقطع و تفرقه برشمرده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ * الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ خدای را از این که به پشه‌ای - یا فروتر [یا فراتر] از آن مثل زند، شرم نیاید. پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن [مثل] از جانب پروردگارشان بجاست؛ ولی کسانی که به کفر گراییده‌اند می‌گویند: «خدا از این مثل چه قصد داشته است؟» [خدا] بسیاری را با آن گمراه و بسیاری را با آن راهنمایی می‌کند، و [لی] جز نافرمانان را با آن گمراه نمی‌کند. * همان‌هایی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آن‌چه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند؛ آنان‌اند که زیانکاران‌اند) (بقره / ۲۶ - ۲۷).

۴- واژه‌های مقابل

در شناخت و بازیابی مفاهیم قرآنی، شناخت و بررسی مفاهیمی که به طور غیرمستقیم (مفاهیم مقابل) با آن موضوع مرتبط می‌باشد، پژوهشگر را در دست‌یابی سریع، دقیق و جامع به مقصود بسیار کمک خواهد کرد؛ بنابراین در این قسمت و پس از بررسی مفاهیم مترادف، به این مهم پرداخته شده است.

۴-۱ - وحدت^۱

«وحدت» در زبان فارسی معادل واژه‌هایی چون «تعامل، تجانس، نزدیکی، هم‌گامی، همکاری، هم‌گرایی» (جمعی از اندیشمندان جهان اسلام، ص ۱۴۰) است.

راغب اصفهانی (م ۵۰۲ ق) درباره مفهوم‌شناسی «وحدت» چنین نگاه‌شده است: «وحدت» به معنای تک است و «واحد» در حقیقت آن چیزی است که بی‌شک هیچ‌گونه جزئی ندارد و بر هر موجودی بدون شک دلالت دارد تا جایی که هیچ عددی نیست جز این که به این ویژگی وصف شود؛ بنابراین گفته می‌شود: «عشرة واحدة»، «مائة واحدة» و «ألف واحد». پس «واحد» لفظ مشترکی است که در شش شکل به کار می‌رود:

1. (گروهی از پژوهشگران، پیشین، ص ۳۴۸) Oneness, sigleness, solitude, unicity, unity uniqueness.

- ۱- آن چه که صفت برای جنس یا نوع قرار می‌گیرد، مثل: «انسان» و «اسب» که واحد در جنس هستند و «زید» و «عمرو» که واحد در نوع هستند؛
- ۲- واحد از لحاظ اتصال و پیوستگی که گاه از لحاظ خلقت است، همانند عبارت «شخص واحد» و گاه از لحاظ صنعت است، همانند عبارتی که می‌گوید: «حرفه واحده»؛
- ۳- واحد از لحاظ بی‌مانند و بی‌مثل بودن، حال چه در مورد خلقت آن باشد، همانند: «خورشید بی‌مانند است» یا درباره ادعای برتری، همانند این عبارات: «فلان شخص در دنیا تک است» یا «دست‌بافته‌ای بی‌مانند است»؛
- ۴- واحد از این جنبه که امکان تجزیه در آن وجود ندارد، خواه به دلیل ریز بودن آن، مثل ذره و یا سختی آن، همانند الماس؛
- ۵- واحد از لحاظ مبدأ که گاه مبدأ عدد است، مثل: «واحد، اثنان و ...» و گاه مبدأ خط است، همانند این عبارت: «النقطة الواحدة»؛

۶- وحدت (یگانگی) در همه این موارد امری عارضی (نه ذاتی) است ولی اگر خداوند کریم با صفت «واحد» ذکر شود، یعنی او کسی است که تجزیه‌پذیری و کثرت‌گرایی در مورد او به هیچ‌وجه صادق نیست و به سبب دشوار بودن چنین وحدتی است که خداوند بلندمرتبه در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ؛ وَچون خدا به تنهایی یاد شود دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند منزعج می‌گردد» (زمر/ ۴۵).

و واحد به معنای «بی‌مانند» در مورد غیرخدا هم به کار می‌رود. «علی مستأنس واحد» یعنی «بر یک رویه یکسان» و هرگاه به طور مطلق به کار رود، فقط درباره خداوند صادق است. (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۵۱۴ - ۵۱۵).

نکته مهم دیگر این که سخن گفتن از وحدت همواره با یاد کردن از اختلاف توأم است. قرآن کریم نیز در بیشتر موارد، این دو مفهوم، یعنی وحدت و اختلاف، را همراه با هم آورده است، مانند آیه ۱۲۳ سوره آل عمران که تقریباً همه داعیان و منادیان وحدت و مصلحان جهان اسلام آن را شعار خود قرار داده و می‌دهند:

«وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰی شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذٰلِكَ يَبِيْنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ؛ علت تقارن و تلازم وحدت و اختلاف در کتاب و سنت و در سخنان حضرت علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام آن است که اگر اختلاف نباشد، به سفارش به وحدت هم نیازی نیست. توصیه به وحدت، همواره برای پرهیز از اختلاف و تفرقه موجود یا متوقع است و به عبارت دیگر، مراد از آن، رفع

اختلاف موجود و یا جلوگیری و رفع اختلافی است که خطر بروز آن احساس می‌شود. (واعظزاده خراسانی، ج ۲، ص ۴).

۴-۲ - الف

این واژه از ریشه «الف» مشتق شده است. «الف» در عدد به معنای هزار است و جمع آن «آلاف» می‌باشد و الف مصدر ائتلاف است و «إلف» و «ألیف» به معنای کسی است که موجب گردآوری و نزدیک شدن است. «و هر چیزی که جزئی از آن را به جزء دیگرش اضافه کنی به معنای «تألیف» یعنی گردآوری است». (فراهیدی، پیشین، ج ۸، ص ۳۳۶).

آن چه در این تحقیق بیشتر مورد نظر است، کاربرد این واژه به صورت اصطلاح «تألیف قلوب» است. این اصطلاح در قرآن کریم سه مرتبه به کار رفته است:

۱- «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آن چه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است» (انفال / ۶۳)؛

۲- «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» و همگی به ریسمان خدا چنگ زدید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن‌گاه که دشمنان [یک‌دیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کند. این‌گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید» (آل عمران / ۱۰۳)؛

۳- «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و در [راه آزادی] بردگان و وامداران و در راه خدا و به در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است» (توبه / ۶۰).

در مورد آیه اول باید به این نکته توجه داشت که با قدرت پول و زر و ... نمی‌توان میان قلب‌ها الفت ایجاد کرد و باعث اتحاد ملت شد ... خداوند در این میان بر امت اسلام منت نهاد و رذیله بخل را از دل‌ها زدود و با نیروی ایمان، میان دل‌ها الفت انداخت. آیات دوم و سوم نیز به این نکته اشاره دارند که الفت میان قلوب به صورت ملزوم با عدم تفرقه در ارتباط است؛ بدین صورت که لازمه ایجاد

لفت میان قلوب، از بین رفتن تمامی عوامل تفرقه است؛ بنابراین وقتی این مفهوم بررسی گردد زمینه بررسی عوامل تفرقه و راه‌های ایجاد اتحاد از منظر قرآن کریم به وجود خواهد آمد.

۳-۴ - اعتصام (To harp)

واژه «اعتصام» از ریشه «عَصَمَ» به معنای امساک و خودداری است. «اعتصام» به معنای پناه بردن و نیز چنگ زدن و تمسک جستن است. (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۳۳۶؛ طریحی، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۳). به طور کلی اعتصام به حبل‌الله پایه و مایه وحدت مسلمانان است که در شکل‌ها و قالب‌های مختلف متجلی می‌شود و بزرگ‌ترین محور وحدت، یعنی الله، سبب اصلی و اول و آخر حیات و رشد و تعالی و توحید امت اسلامی مبنای اعتصام قرار گرفته است. در آیه شریف ۱۰۳ آل عمران، با یادآوری نعمت اسلام و قرآن و حبل‌الله که به واسطه آن مسلمانان صدر اسلام از عداوت و دشمنی و تفرقه و پراکندگی میان خود دست شسته و در قلوبشان الفت و محبت و مودت و احساس برادری ایجاد شد، به متفرق نشدن و اعتصام به حبل‌الله که محکم‌ترین ریسمان‌ها و ملجأها است، امر شده است:

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زدید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن‌گاه که دشمنان [یک‌دیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این‌گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید» (آل عمران/ ۱۰۳).

این دستور به اعتصام پس از هشدار به مسلمانان درباره توطئه یهود صادر می‌شود. آنان به کمتر از کافر شدن شما راضی نخواهند شد. پس از این که برخی تحت تأثیر این القابات واقع می‌شوند، برخی دیگر تعجب می‌کنند: «کیف تکفرون»، زیرا رسول خدا در میانشان است و می‌دانند هر که به خدا اعتصام کند به راه راست هدایت می‌شود. در حقیقت، قبل از آیه ۱۰۳ نتیجه را تضمین می‌کند ... این که شما را به اعتصام امر می‌کنم به خاطر این است که هر کس چنین کند به راه راست هدایت یافته است و صراط مستقیم الهی همین است. آن‌گاه به تقوای الهی و تسلیم، فرمان می‌دهد که این خود زمینه لازم برای اعتصام به حبل‌الله است و تحقق اعتصام واقعی ممکن نیست مگر به واسطه تقوا و روحیه تسلیم. مفسرین در مورد مصداق حبل‌الله اختلاف کرده‌اند؛ برخی منظور از آن را «کتاب» و برخی «اسلام» و برخی «رسول خدا ﷺ» و عده‌ای «اهل بیت علیهم السلام» می‌دانند. به هر حال، هر کدام را بپذیریم به منزله پذیرفتن دیگری است و می‌دانیم که اطاعت از رسول خدا ﷺ در امتداد اطاعت الهی مطرح شده است و این، خود از یکی بودن مسیر الهی و نبوی حکایت می‌کند، زیرا

پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام جز در مسیر مستقیم الهی قدم ننهادند. خداوند پس از این دستور، ایشان را به یاد دشمنی‌های گذشته می‌اندازد و بر ایشان به خاطر نعمت وحدت در سایه اسلام منت می‌گذارد، زیرا اعراب قومی مشتت و پراکنده بودند و مدینه نیز از اختلاف به ستوه آمده و در جست‌وجوی راهی برای ایجاد وحدت بود و پیداست که یادآوری این مطلب می‌تواند درسی باشد تا بدانند که اگر این دستور الهی را عمل نکنند، باز به همان اوضاع گذشته بازخواهند گشت. مسئله دیگری را بیان می‌کند این است که: «دلیل این که شما را به اتحاد دعوت می‌کنم همان مشاهدات تلخی است که از دشمنی و نیز مشاهدات شیرینی است که از دوستی و برادری داشته‌اید و این که دلیل را بیان کردیم برای تأیید حقانیت سخن ما نمی‌باشد، چون سخن ما حق است. چه دلیلی بر آن اقامه کنیم، بلکه برای آن است تا به شما اثبات کنیم که الفت و مهربانی نعمتی از سوی ما است تا درست دریابید که دعوت ما به اجتماع و اخوت، برای سعادت و نیکبختی خود شما و رسیدن شما به رستگاری است.» (طباطبایی، ۱۳۸۶ ش، ج ۳، ص ۳۷۰).

پس از آن، در آیات بعد، خداوند به امر به معروف و نهی از منکر که در حقیقت ضامن بقای وحدت و یگانگی است، فرمان می‌دهد و آنها را از این که مانند اقوام پیشین در دلایل روشن و بینات تفرقه افکنند، برحذر می‌دارد. در آیات دیگر (آل عمران / ۱۰۱؛ نساء / ۱۷۵؛ مریم / ۳۶؛ حج / ۷۸؛ زخرف / ۶۴) از اعتصام به جبل الله به عنوان صراط مستقیم نام برده شده است و عاملین به آن کسانی معرفی شده‌اند که در صراط مستقیم قدم نهاده‌اند. (طباطبایی، پیشین).

۴-۴ - سلم (peace)

«سَلِّمْ» به معنای صلح و آرامش (اهوازی، پیشین، ص ۲۰۲) است. در آیه زیر این معنا لحاظ شده است:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...» و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می‌کند؛ مگویید: تو مؤمن نیستی» (نساء / ۹۴).

و گفته شده این آیه درباره کسی نازل شده است که اقرار به اسلام نموده و خواستار صلح و آرامش بوده ولی کشته شده است. هم‌چنین آیه: «وَإِنْ جُنَحُوا لِلْسَّلَامِ...» و اگر به صلح گراییدند...» (انفال / ۶۱).

«سلم» در آیه بالا «سَلِّمْ» نیز قرائت شده است. در آیه ذیل نیز این معنا در نظر گرفته شده است: «وَ اتَّقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامِ...» و آن روز در برابر خداوند از در تسلیم درآیند» (نحل / ۸۷) (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۲۴۰).

در قرآن کریم کلمه «سَلِمَ» با تمام مشتقاتش حدود ۱۴۱ بار تکرار شده است. معانی و مفاهیمی که از این آیات برای «سَلِمَ» و مشتقات آن به ذهن متبادر می‌شود، عبارت است از: تسلیم شدن، سلام کردن، اسلام آوردن و صلح و آرامش. در قرآن فقط یک آیه وجود دارد که مردم را به صورت دسته‌جمعی (کافه) به تسلیم شدن در برابر خدا و رسول دعوت می‌کند و بر این نکته نیز اشاره می‌نماید که تسلیم امر شیطان نشوید، زیرا شیطان دشمن خطرناکی برای شما محسوب می‌شود و به طور قطع پیروی از شیطان به اختلاف و تفرقه خواهد انجامید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت [خدا] درآیید، و گام‌های شیطان را دنبال مکنید که او برای شما دشمنی آشکار است» (بقره/ ۲۰۸).

این آیه به همراه هفت آیه بعد، راه حفظ و نگه‌داری وحدت را در جامعه اسلامی نشان می‌دهد و آن عبارت است از داخل شدن در سَلِمَ، یعنی تسلیم شدن در برابر امر پروردگار و رسول ﷺ در گفتار، کردار و سایر شئون. هم‌چنین گوشزد می‌کند که هیچ‌گاه رشته این وحدت گسسته نشده است و سعادت دو جهان از جمعیتی رخت برنسته و هلاک و وبال به مردی نرسیده مگر به واسطه بیرون رفتن از دایره تسلیم و وارد شدن در دار خودخواهی و تصرف در آیات الهی و تغییر دادن احکام پروردگار و در غیر جای خود قرار دادن آنها. این معنا در بنی‌اسرائیل و سایر امت‌های پیشین دیده شده است و مانند آن در این امت نیز خواهد آمد. (بقره/ ۲۱۴). در این آیه چون «سَلِمَ» به معنای تسلیم در برابر خداوند و رسول ﷺ آمده است، باید به این نکته اشاره کرد که در آیات بسیاری، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، به اطاعت رسول امر شده است.

در آیات مکی، بعد از امر به این اطاعت، مسائلی از قبیل دخول در رحمت الهی یا باطل نشدن اعمال مطرح گردیده است. (نور/ ۵۶؛ محمد/ ۳۳). اما در سوره مدنی مسئله صلح و سلم و دوری از تشتت و تفرق به عنوان نتیجه اطاعت از حضرت رسول ﷺ بیان شده است. «آیه مذکور چون خطاب به مؤمنین است، ناچار تسلیم بعد از ایمان است؛ یعنی لازم است مسلمانان بدون دستور خدا و پیغمبر ﷺ از پیش خود راه و روشی اتخاذ نکنند، زیرا هیچ جمعیتی راه هلاکت و نابودی نپیمودند جز به واسطه هواپرستی و سخن گفتن از روی نادانی و حق حیات و سعادت‌مندی از هیچ گروهی سلب نشد مگر به واسطه اختلاف و پراکندگی» (ر.ک: طباطبائی، پیشین، ص ۸۴).

با توجه به این که این آیه فرمان می‌دهد که همگی وارد تسلیم شوید، هر فردی در برابر این خطاب یک وظیفه شخصی دارد و جامعه اسلامی به صورت گروهی موظف‌اند وحدت را حفظ کنند و از بروز اختلافات جلوگیری کنند تا همه به طور دسته‌جمعی صرفاً تسلیم امر خدا و پیغمبر شوند.

۵- خلاصه و نتیجه‌گیری

- ۱- از آن‌جا که زبان قرآن کریم و روایات ائمه طاهرين عليهم السلام عربی است، بنابراین اولین گام جهت پژوهش‌های قرآنی - روایی شناخت مفاهیم آن است و از سوی دیگر شناخت این مفاهیم ارتباطی بس تنگاتنگ با تفسیر قرآن، فقه الحدیث و استنباط مفاهیم ژرف و بلندبالای دینی دارد و از آن‌جا که در قرآن کریم مفاهیم دیگری نیز وجود دارد که با مفهوم تفرقه در ارتباط می‌باشد، بنابراین، بحثی لغوی - قرآنی در این باره راه‌گشا است.
- ۲- تفرقه، جدایی، پراکندگی، اختلاف و ناسازواری است که به خاطر دوری از مفاهیم و آموزه‌های دینی (قرآن و سنت) صورت می‌گیرد.
- ۳- تفرقه در زبان قرآن با مفاهیمی چون: اختلاف، جدال، نزاع، مشاجره، عداوت، خصومت و قطع مترادف است.
- ۴- برخی از مفاهیم مقابل تفرقه از دیدگاه قرآن عبارت است از: وحدت، الفت، اصلاح، اعتصام و سلم.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدمهدی فولادوند، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۷۳ش.
۲. آمدی، عبدالواحد تمیمی، *غررالحکم و دررالکلم*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۳. ابن‌منظور، جمال‌الدین ابوالفضل، *لسان العرب*، دار‌احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۴. اهوازی، یعقوب بن سکیت، *ترتیب اصلاح المنطق*، ترتیب و تقدیم و تعلیق: محمد مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۵. تیرائیان، محمدحسن، *استراتژی تقریب مذاهب اسلامی*، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ش.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح ناج اللغة و صحاح العربیه*، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶ق.
۷. حسینی دشتی، سیدمصطفی، *معارف و معاریف*، بی‌نا، قم، ۱۳۷۶ق.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.

۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، مکتبه نشر الکتب، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۰. سیدرضی، ابوالحسن حسین بن محمد، **نهج البلاغه**، ترجمه: جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ بیست‌ویکم، ۱۳۸۰ش.
۱۱. سیدرضی، ابوالحسن حسین بن محمد، **نهج البلاغه**، ترجمه: علی شیروانی، دارالعلم، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.
۱۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، سازمان تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ بیست‌ودوم، ۱۳۸۶ش.
۱۳. طبرسی، امین‌الاسلام أبوعلی فضل بن حسن، **جوامع الجامع**، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۴. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين و مطلع النورین**، دار مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۵م.
۱۵. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله، **الفروق اللغویه**، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۶. عیاشی، ابو نصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، **تفسیر العیاشی**، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرای، مؤسسه دارالهجره، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۸. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، تحقیق: سید طیب جزائری، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۱۹. گروهی از پژوهشگران، **فرهنگ اصطلاحات عرفانی اسلامی**، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۲۰. محمدی ری‌شهری، محمد، **دانش‌نامه امیرالمؤمنین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ**، ترجمه: عبدالهادی مسعودی (ج ۱، ۲، ۳ و ۱۲)، مهدی مهریزی (ج ۴ و ۵)، سیدابوالقاسم حسینی «ژرفا» (ج ۶)، جواد محدثی (ج ۷) و محمدعلی سلطانی (ج ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱)، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۲۱. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن**، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

۲۲. واعزازده خراسانی، محمد، **امام علی** و **وحدت اسلامی**، کنگره بین المللی امام علی علیه السلام، وحدت ملی و امنیت ملی، ۱۳۸۱ش.
۲۳. هویزی فیروزآبادی، شیخ نصر، **القاموس المحيط**، بی نا، بی جا، بی تا.
۲۴. ازهری، ابو منصور محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۲۵. ابن فارس، ابوالحسن احمد، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارونی، مکتبه الأعلام الإسلامی، بی جا، ۱۴۰۴ق.
۲۶. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، **سیر اعلام النبلاء**، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، **الاتقان فی علوم القرآن**، مکتبه الثقافیه، بیروت، ۱۹۷۳م.
۲۸. حجتی، سید محمدباقر، **اسباب النزول**، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۷ش.
۲۹. جمعی از اندیشمندان جهان اسلام، **بیداری اسلامی**، چشم انداز آینده و هدایت آن، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴ش.

پیشگام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیشگام

سال هشتم / شماره سی ام